

۱- لوییس جی ویلسون



وی اولین و جوان‌ترین بازیگری بود که نقش مرد خفاشی را بازی کرد و البته ناموفق‌ترین آنها، او در ۲۳ سالگی در سریال تلویزیونی ۱۵ قسمتی بتمن که کمپانی کلمبیا آن را به سال ۱۹۴۳ تهیه و پخش کرد، در قالب این منجی ویژه دیده شد ولی مشکل این بود که به سبب قامت بسیار کوتاه و چاقی مفرط و بخصوص شکم برآمده‌اش بیش از آنکه شبیه بتمن باشد، پنگوئن یکی از دشمنان بزرگ و همبستگی وی را به ذهن‌ها می‌آورد. اضافه بر این به اعتقاد منتقدان، وی صدای تند و تیزی داشت و لهجه بوستونی‌اش نیز توی ذوق می‌زد. هرچه بود، پس از اتمام دوران بتمنی ویلسون، وضع او تیره و به آرامی فراموش شد. به شماری از نقش‌هایش اصلا در تیتراژ آن فیلم‌ها اشاره نمی‌شد و بعضی فیلم‌های دیگر او مفت هم نمی‌ارزیدند. بهترین نقش بعدی او «بووانگا بووانگا» در سال ۱۹۵۱ بود که بین مردم محبوب شد اما کلاس بالایی نداشت. در عوض پسر وی به‌نام مایکل جی ویلسون یک تهیه‌کننده موفق در هالیوود شد و شماری چشمگیر از سری فیلم‌های پر فروش و افسانه‌ای و ۲۵ گانه جیمزباند را تولید کرد. لوییس جی ویلسون در سال ۲۰۰۰ بدرو حیات گفت.

۲- رابرت لاورى



لاوری بود که در سریال تلویزیونی بعدی که پیرامون بتمن درسال ۱۹۴۹ ساخته و عنوان «بتمن و رابین» به آن اطلاق شد، در قالب مرد خفاشی فرو رفت. لاورى با ۳۶ سال سن در آن زمان بازیگری باتجربه محسوب می‌شد و در فیلم‌های حادثه‌ای معروفی مانند «نشان زورو» (۱۹۴۰)، «شیخ مومیایی» (۱۹۴۴) و «گذرگاه خطرناک» (۱۹۴۴) که به‌گونه‌ای خط و نشان‌هایی مشابه با بتمن داشتند و از سینمای حادثه‌ای وام می‌گرفتند، بازی کرده بود ولی حتی اگر این عامل هم درکار نبود، به‌لحاظ فیزیکی و روحیات، بسیار بیشتر به بتمن می‌خورد. لاورى هرگز در یک فیلم سینمایی مستقل و متمرکز بر بتمن این نقش را بازی نکرد. البته او در یک اپیزود از سریال تلویزیونی «ماجراهای سوپرمن» باز تبدیل به بتمن شد تا برای اولین بار بازیگر ایفاکننده نقش بتمن کنار سوپرمن قرار گیرد. وی بعداز کارهای بتمنی‌اش به‌مدت ۲۰ سال در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی هم ایفای نقش کرد و در سال ۱۹۷۱ درگذشت.

۳- آدام وست



بیشترین مدت حضور در نقش بتمن را آدام وست تجربه کرد که نام واقعی و کاملش ویلیام وست اندرسون بود. شاید نوع بازی وست در نقش بتمن و در سریال بعدی تهیه شده پیرامون وی مبالغه‌آمیز و همراه با تظاهر و تأکیدهای آشکار بوده باشد اما او آنقدر در این عرصه ماند که در یک فیلم سینمایی ساخته شده درباره مرد خفاشی محصول ۱۹۶۶ هم ایفای نقش کرد و یک سریال کارتونی هم که درباره این قهرمان کمیک‌بوکی ساخته شد، با الهام گرفتن از چهره و حرکات او ساخته شد و نقاشان براساس سیمای وی بتمن را کشیدند و به آن حیات صوری بخشیدند. وقتی سریال بتمن در بردارنده آدام وست در سال ۱۹۶۸ تعطیل شد، وی به اکثر نقش‌ها و پیشنهادهای ارائه شده به او پاسخ مثبت می‌داد و چون اینها پول زیادی را نصیب وی نمی‌کردند حاضر شد در نمایش‌های صحنه و برخی مراسم و آیین‌ها دوباره لباس بتمن را به تن کند تا امرار معاش کند. وست پس از سال‌ها فراموش شدن در اوایل دهه ۱۹۹۰ در قسمت اول سریالی تلویزیونی به‌نام «نمای خوب» نقش مردی را بازی کرد که شرایط تبدیل شدن به یک هنرپیشه مطرح آثار اکشن تلویزیونی را دارد اما از آن استفاده درستی نمی‌کند ولی بدتر از آن و بهترین فرصت از دست رفته آدام وست در سال ۱۹۷۱ بود که پس از تردیدهای اولیه شون کانری در خصوص پذیرش مجدد نقش جیمزباند، سازندگان «الماس‌ها ابدی‌اند» پیشنهاد بازی در این نقش بسیار مهم را به وست دادند و او با این توضیح و استدلال عجیب که این نقش را به سبب بریتانیایی بودن «باند» (طبق قصه‌های آن) باید حتماً یک انگلیسی بازی کند، از پذیرفتن آن سرباز زد. درست است که احتمال تکرار استفاده احتمالی از او در نقش جیمز باند بسیار اندک بود اما تاریخ گواهی می‌دهد که حتی یک بار بازی در این نقش بسیار برطرفدار مرتبط با فرانچیز ۵۸ ساله «۰۰۷» هم کافی است تا فرد استفاده‌کننده به تاریخ بپیوندد و نامش برای همیشه ماندگار شود و تجربه جورج لازنبی استرالیایی که درسال ۱۹۷۰ فقط یکبار در این قالب فرورفت و در فیلم «درخدمت سرویس جاسوسی ملکه» تبدیل به باند شد، بهترین نمونه در این ارتباط است.

از مایکل کیتون تا ول کیلمر، از جورج کلونی تا کریستین بیل

همه «بتمن»‌های تاریخ

۱- وصال روحانی

خیرنگار

تاکنون ۹ نفر نقش بتمن را در فیلم‌های بلند سینمایی یا مجموعه‌های تلویزیونی بازی کرده‌اند و این در حالی است که نفر دهم برای فیلم جدیدی که مت ریزور درمورد این چهره افسانه‌ای داستان‌های کمیک‌استریپی ساخته و آماده پخش کرده، مهیا نشستن بر پرده‌های نقره‌ای است. فقط یک نفر در جمع ۹ نفره مورد بحث سبار در نقش بتمن ظاهر شده و او همانا کریستین بیل است که در سه‌گانه بتمنی کریستوفر نولان در این قالب سخت فرو رفت و چنان تصویر منفی اما طبق اصول واقعی‌ای از مرد خفاشی ارائه داد که به اعتقاد خیلی‌ها بهترین ایفاگر این نقش بوده است. مایکل کیتون هم با دو بار ایفای این نقش، جزو پیشتازان است ولی سه بار حضور بن‌افک در نقش بتمن به این سبب که در فیلم‌های جنی مرتبط با وی یا آثار ترکیبی کمیک‌بوکی صورت گرفته، رسمیت لازم را ندارد و به هیچ‌روی با دستاوردهای کریستین بیل که در سه فیلم کاملاً متمرکز بر بتمن تبدیل به وی شد، برابری نمی‌کند. دو دکت، مسلم و حائز اهمیت است. یکی اینکه در میان قهرمانان کمیک‌استریپی و کسانی که براساس این داستان‌ها به کمک مظلومین می‌شتابند و اشرا را سرکوب می‌کنند، بتمن یقیناً سیاه‌ترین کاراکتر را دارد و در تضاد با سوپرمن که سراسر سبیدی و سرشار از نیات خوش‌نشان می‌دهد، ضد قهرمانی است که بیش از نجات دادن مردم و سرکوب تبهکاران، مشغول ستیز با ترديد‌های درونی خود است و هر یک از رسالت‌ها و کارهای مردمی‌اش ابتدا با این سؤال اساسی و برخاسته از

۴- مایکل کیتون

آدام وست خوب یا بد سال‌ها مالک تصور و تجسم سینمایی موجود از بتمن باقی ماند ولی وقتی تیم برتون کشف جدید هالیوود با ایده‌های پست‌مدرنی و فرهنگ ضد عوام‌گرایی‌اش در سال ۱۹۸۹ تصمیم به ساخت تدریجی سه چهار فیلم بلند جدید درباره مرد خفاشی گرفت، بازی عوض شد و مشخص شد دوران آدام وست به‌عنوان نماد ماندگار بتمن پایان یافته است. برتون و برادران وارنر کمپانی تهیه‌کننده این بتمن‌های تازه، مایکل کیتون را برای ایفای این کاراکتر که بیش از قهرمان سنتی بودن یک ضد قهرمان است، برگزیدند و آو فزون‌تر از آن که مردی از تبار آر تیست‌های مستقر در هالیوود باشد، نماد «چهره اول»‌های مدرن‌تر تلقی می‌شود که هم حرکاتی از سر روشنفکری دارد و هم ترسناک و انفجاری به‌نظر می‌رسد. پس از اکران فیلم نخست برتون پیرامون بتمن، اکثر نظرها و نقدهای کارشناسان درباره عملکرد کیتون مثبت بود و واریتتی نوشت که وی به‌خوبی توانسته است تضادهای درونی مرد خفاشی را که مهم‌ترین مشخصه اوست، به نمایش بگذارد و این چنین بود که ایفای این نقش برای فیلم دوم برتون پیرامون بتمن نیز باز به کیتون سپرده شد و این فیلم که در سال ۱۹۹۲ با عنوان «بتمن باز می‌گردد» به نمایش درآمد، اگر چه توسط جوئل شوماخر فقید کارگردانی شد اما ادامه‌دهنده خط فکری و طرز نگارش ویژه برتون به کاراکتر

۵- ول کیلمر



پس از کنار رفتن مایکل کیتون از فرانچیز تیم برتونی بتمن، هنرپیشه‌هایی در حد و اندازه‌های دانیل دی‌لوییس، رالف فاینس، ویلیام بالدین و جانی دپ کاندیدای ایفای نقش این ضد قهرمان و مرد رموز چندوجهی شدند اما نقش را در نهایت به ول کیلمر سپردند که بعد از برخی و نقش‌های توأم با سرخوشی در فیلم‌های

۶- جورج کلونی

انتخاب جورج کلونی ستاره خوش سیمای سریال تلویزیونی «ER» برای ایفای رل مرد خفاشی و فرد جانشین ول کیلمر به‌ظاهر گرینش مناسبی بود، بخصوص که وی در انتقال از مدمیوم تلویزیون به سینما در سال ۱۹۹۶ در فیلم «طوفان کامل» هم نمره قبولی گرفته بود و فاصله کمی تا بازی با «خارج از دید» کار پلیسی- جنایی درخشان سال ۱۹۹۷ استیون سودربرگ و از «غروب تا طلوع» فیلم فانتزی و پر تحرک سال ۱۹۹۸ رابرت روبرگزر داشت اما حضور او در «بتمن و رابین» محصول ۱۹۹۷ چنان تجربه ناموفق و در تضاد با روحیات و تخصص‌ها و نشانه‌های شخصیتی کلونی بود که هم خود وی و هم سران برادران وارنر - کمپانی تهیه‌کننده فیلم - هنوز و بواقع ۲۳ سال پس‌از اکران فیلم همچنان غصه و افسوس آن تصمیم را می‌خوردند. «بتمن و رابین» هم یک شکست تجاری در گیشه‌ها بود و هم منتقدان را دلشدر کرد، زیرا اصول جاری و محبوب آثار بتمن در آن چندان رعایت نشد و کلونی اصلاً بازیگری نبود که بتواند آن خواسته‌ها و فضا را به شکل لازم تأمین و ارائه کند. خود کلونی هم در سال‌های بعدی به زبان آمد و گفت: «من هم در قتل بتمن و تعطیلی تقریباً ۱۰ ساله این فرانچیز سهم عمده‌ای داشتم و جوئل شوماخر هم به‌من گفت آن قدر تصویر ارائه شده از مرد خفاشی خلاف مسائل و واقعیت‌های

۷- کریستین بیل



در روند سیاه‌سازی کاراکتر بتمن تیم برتون تا آنجا پیش رفت که تصور می‌شد فراتر رفتن از آن غیر ممکن باشد اما این کار سخت را کریستوفر نولان کارگردان نوگرای بریتانیایی مقیم هالیوود با وسعت و توقیف هرچه بیشتر انجام داده و در تریلوژی

درون خود وی آغاز می‌شود که: «آیا من صلاحیت قهرمان بودن و تبدیل به یک منجی شدن را دارم». شروع‌کننده این تم سیاه و تبیین بتمن به عنوان عامل نجاتی که ابتدا به رستگاری ماهیت خویش و تعیین تکلیف خود در جامعه لجام‌گسیخته غرب می‌انديشد، تیم برتون با تریلوژی بتمنی خود در اواخر دهه ۱۹۸۰ و نیمه اول دهه ۱۹۹۰ بود و او حتی برق شفافیت را از لباس‌های فلزی این قهرمان تنها و پناه گرفته در زیرزمین منزل اشرافی خود در شهر نیویورک گرفت و این لباس‌ها را تیره و کدر کرد تا از سرویای مرد خفاشی حالات و احساس‌های مردی بیارده که بیننده نمی‌تواند فرق چندانی بین او و دشمنان معروف وی یعنی ژوکر، پنگوئن و هارلی کویین بگذارد. کامل‌کننده این روند نیز کریستوفر نولان بود که در سه‌گانه اختصاصی خویش به مدد کریستین بیل بر این سیاهی‌ها و تردیدها افزود و او را تبدیل به یکی از آدم‌های آثار خود ساخت که البته کارهای خوب می‌کنند! نکته دوم این است که به سبب امتحان پس‌دادن ۹ نفر برای این نقش و در راه بودن نفر دهم تردیدی وجود ندارد که هیچ‌یک از سایر قهرمانان کمیک‌بوکی تا به این حد ایفاکنندگان متعدد نداشته‌اند و بتمن از این بابت یک نمونه است. نمونه بودن او از جهات دیگر نیز قابل بحث و بررسی و یک واقعیت چشمگیر است و آوردن اوصاف مردانی که از دیروز تا امروز تبدیل به مرد خفاشی شده‌اند، بیش از پیش مساله فوق و سایر خصلت‌های وی را عیان و موضوعات موجود را واکاوی می‌کند.



بتمن و اقدامات و روحیات وی بود، برای فیلم‌های سوم و چهارم بتمنی تیم برتون که باز کارگردانان دیگری بجز وی منجمله شوماخر کارهای اجرایی و وظایف کارگردانی را برعهده داشتند، از ول کیلمر و جورج کلونی برای پوشیدن لباس تیره و هشدار دهنده فلزی مرد خفاشی استفاده شد.

حادثه‌ای و سرگرم‌کننده (مانند «اسلحه برتر» در سال ۱۹۸۶) با ایفای نقش اصلی در «دور» فیلم زندگینامه‌ای درخشان سال ۱۹۹۱ اولیور استون تصور تازه و غنی‌تری از خود را مقابل هنر دوستان‌شان شکل داده بود. عده‌ای هنوز ۲۵ سال بعداز نمایش بتمنی ول کیلمر معتقدند او در اقباس‌های مدرن‌تری که از مرد خفاشی در دست است و در فیلم‌های مؤخرتر ساخته شده درباره هر ضعیف‌ترین فرد احراز کننده این مسئولیت بوده است اما آمار می‌گویند «بتمن برای همیشه» با بازی وی و محصول ۱۹۹۵ بیشتر از «بتن‌من بازمی‌گردد» مایکل کیتون که سه سال پیشتر عرضه شده بود، فروخت و آن چه سبب شد حضور او در این نقش کوتاه مدت و منحصر به همین فیلم باشد، رفتار تند و تکبر‌آمیز و برخورد‌های شدید و مکرر وی با جوئل شوماخر کارگردان منتخب تیم برتون برای اداره این پروژه بود. کنش‌های کیلمر و نحوه برخورد او با عوامل مختلف تولید فیلم به‌قدری بی‌ادبانه بود که شوماخر به‌وتذکر داد مراقب رفتارش باشد ولی این مساله به جای اینکه هشدارى مؤثر در جهت بهبود رفتار کیلمر باشد، سبب شد او دو هفته با شوماخر قهر کند و باوجود ادامه روند فیلمبرداری در هر روز اصلاً با این کارگردان صحبت نمی‌کرد. روزنامه معتبر نیویورک تایمز نوشت: «ول کیلمر از عهده‌کار برآمده و بتمن خوبی ساخته است اما نمایش او شاید به قوت مایکل کیتون نباشد.»



قبلی است که مردم دلشدر شده و به کل وجود مرد خفاشی بدبین شده‌اند.» روزنامه سان فرانسیسکو کرونیکل آورد: «جورج کلونی در این فیلم یک صفر بزرگ است و بی‌گمان بدترین بازیگری که لباس بتمن را بر وی پوشانده‌اند.»

بتمنی او که در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به نمایش درآمد، کریستین بیل با هدایت وی بتمنی را آفرید که هرگونه تباهی و رویکرد منفی و شائبه برانگیزی در وجودش ماوا دارد و هرکاری از او بر می‌آید. ولی او در نهایت همان مرد نجات‌دهنده‌ای است که سر برزنگه ژوکر را فراری می‌دهد و سایر اشراری را هم که لباس مقام‌داران موجه را به‌تن کرده‌اند، افشا می‌کند. اطلاق عبارت آشنای «شوالیه تاریکی» به دو فیلم از سه فیلم بتمنی نولان که البته نقل مستقیمی از نام و عنوان وی در داستان‌های کمیک بوکی مرتبط با وی است، با توجه به آن چه نولان با این کاراکتر انجام داد، کاری بجایود و واقعاً این نسخه‌های مرد خفاشی کاملاً تاریک و برخاسته از وجود انسانی است که نمی‌داند کشتن اشرا به‌سود او و گونام سیتی (شهری مثل نیویورک که محل استقرار بتمن و مکان وقوع اکثر اتفاقات است) تمام می‌شود یا به ضررشان، زیرا کمتر کسی در این شهر واقعاً تاریک، همانی است که نشان می‌دهد. برای ایفای نقش این بتمن بیش از حد سیاه جیک جینلها، بیلی کرادوپ، جاشوا جکسون و شیلیان مورفی هم مد نظر نولان قرار داشتند اما او کریستین بیل را برگزید که بنظر نولان بیش از هر کسی می‌توانست ادغامی از نور و تاریکی باشد و کاراکتر پیچیده او را ترسیم کند. جالب‌تر این که هیت لجر استرالیایی و جوان هم جز نامزد‌های بازی در این نقش بود اما از آن معاف و عهده‌دار نقش ژوکر شد

۸- ویل آرتن



قرار دادن این بازیگر در جمع افرادی که در قالب بتمن فرو رفته‌اند، در صورتی است که بپذیریم صدایشگی برای این کاراکتر در نسخه‌های کارتونی و تبدیل شدن به الگویی برای مرد خفاشی در کارهای فاقد بازیگران زنده هم کاری ارزشمند و تخصصی بالا است. ماجرا به فیلم انیمیشنی «لگو» بر می‌گردد که در سال ۲۰۱۳ اکران شد و اکثر موجودات آن مرعب مستطیلی و کسانی هستند که برخلاف سایر نسخه‌های بتمن ریشه‌ای در این قصه‌ها و اتفاقات آن ندارند و فقط برخاسته از سرخوشی‌های زمانه و هیجان ناشی از برخورد موجوداتی کارتونی هستند و کسانی که اگر چه شبیه به بتمن و رقیبای او نشان می‌دهند اما جدیت آنها را ندارند و در هر حال در یک دنیای کارتونی سیر می‌کنند و طبعاً محدودیت‌های آن را با خود حمل می‌کنند و اگر چه زنده و فعال و پر جوش و خروش‌اند اما وجودشان فقط در همان دنیای کارتونی معنا و مفهوم می‌یابد و مختص همان جهان است. همان‌طور که هر کارتونی می‌کوشد در درجه اول مفرح و اسباب‌سرگرمی و خنده‌باشد، «لگو» هم در همین راه قدم برداشت و چون یک سال بعداز قسمت سوم (و آخر) تریلوژی بتمنی کریستوفر نولان اکران شد، صدای بم و پرخش کریستین بیل را به سخره گرفت و با اینکه سه سال بعد غوغای اولین حضور بن‌افک در قالب مرد خفاشی و در رویارویی با سوپرمن در فیلم «طلوع عدالت» شکل گرفت اما ویل آرتن کاری کرد که مغلوب صرف افک و بازنده مطلق بازی جذب تماشاگران نباشد و چنان عمل کند که زیر سایه بلند افک محو نشود، البته بتمن خلق شده در «لگو» که بعداً در «لگو ۲» هم ارائه و بواقع در یک فیلم اختصاصی و متمرکز بر همین کاراکتر نیز تکرار شد، در درجه اول موجودی خنده‌دار و سرشار از تقتن و مردی کوچک و مکعب مانند است که حتی بچه‌های کوچک نیز از او هراسی ندارند، با هنر آرتن همین بتمن کوچک و عروسک‌وار تبدیل به موجودی شد که هواداران کم‌سن و سال‌تر مرد خفاشی دل به وی بستند و جملات او تبدیل به تکیه‌کلام‌هایی شد که برخی‌شان به سنن بتمن پیوند خورده است. ناگفته‌نماند که زوج هنری فیل لورد و کریس میلر نویسندگان و کارگردانان نسخه‌های دو گانه «لگو» هم به‌اندازه آرتن در خلق این فضا دست داشتند اما به قول آن شعار ماندگار مجامع هنری و رایج در هالیوود، فقط صدا است که می‌ماند!

۹- بن افلک



وقتی این بازیگر معروف عهده‌دار نقش مرد خفاشی برای فیلم ترکیبی «بتمن مقابل سوپرمن: طلوع عدالت» شد، خیلی‌ها نگران شدند زیرا وی به‌رغم کارگردانی فیلم‌های خوب و جنایی «شهر» و «Gone, Baby Gone» و در برخی فیلم‌های تجاری‌اش مانند «Gaiti» و «دختر جرسی» شکست‌های گیشه‌ای شدیدی را متحمل شده بود و این نکته که وی در «Daredevil» تنها تجربه کمیک استریپی قبلی‌اش به نام «شیر» (۲۰۱۲) نیز اغلب مثبت بود اما خیلی‌ها به صدای بم نیز از نظرها دور ماند. با این حال چهار سال پس‌از پخش «طلوع عدالت» با کارگردانی زاک اسنایدر به‌نظر می‌رسد که افلک موفق‌ترین چهره فیلمی بوده که به‌خودی خود هرگز به نقطه اوجی نمی‌رسید که برایش نوید داده شده بود. او نه مثل مایکل کیتون در پی خلق یک بتمن رویایی و ایده‌آل گرا بود و نه به‌شکل و روال کریستین بیل مرد خفاشی را به‌تة چاه بدبینی فرستاد. در عین حال صدای او مانند آوا و صدای کریستین بیل برای کاراکتر پر قدرت و مرموزی مثل مرد خفاشی مناسب نبود و زیاده روی سازندگان فیلم در نشان دادن خشونت‌های تند بتمن در قبال دشمنانش با تردیدها و صبرهایی که این قهرمان خیالی معمولاً در مورد بعضی دشمنانش به خرج می‌دهد، در تعارض بود و این تردیدها هر چند به شکلی کامل و درست توسط کریستین بیل هم به نمایش گذاشته نشده بود اما از ورسیون افلک بسیار اصولی‌تر و بهتر بود. افک این روال را در فیلم‌های «اتحادیه عدالت» که مجموعه و ترکیبی از اوبرقهرمانان کمیک بوک‌ها است، تا حدی تصحیح کرد، اما این هم توانسته او را از اتهامات وارده به وی هراسزد. در نهایت افک باید شاد باشد که همین سه نمایش بتمنی برای او نهایت جولان در این عرصه خاص بوده است و در اولین «بتمن» مستقل بعدی که آن را مت ریزور ساخته و به سبب مشکلات کروناپی پخش آن از ۲۰۲۰ به ۲۰۲۱ موکول شده، این نقش از وی ستانده شده است و او دیگر نوعی مردد اما نجات دهنده افراد تحت ستی نیست و این هم برای خود نوعی خوشبختی است!

و در «شوالیه تاریکی» محصول ۲۰۰۸ چنان در این نقش درخشید که اسکار نقش دوم مرد را به‌دست آورد. بیل برای بازی در «بتمن آغاز می‌کند» (۲۰۰۵) نمره‌ای مثبت از اکثر کارشناسان گرفت و نمرات اختصاص یافته به‌وی در «شوالیه تاریکی» (۲۰۰۸) و «شوالیه تاریکی به پای خیزد» (۲۰۱۲) نیز اغلب مثبت بود اما خیلی‌ها به صدای بم و سنگین و گاه غیرقابل فهم وی در زمان بیان دیالوگ‌ها و هنگام سر برداشتن کلاه و نقاب بتمن و حتی در زمان رها بودن از این قید و بند ایراد گرفتند و دیوید ادلشتاین منتقد نیویورک تایمز به تمسخر نوشت بیل مثل بچه ۱۰ ساله‌ای حرف می‌زند که پای تلفن می‌کوشد صدایش مثل بزرگسالان باشد. با این حال موفقیت بیل و نولان در ترسیم بتمن به‌ویژه در «شوالیه تاریکی» به حدی بود که سبب شد آکادمی علوم سینمایی و هنرهای تصویری که نهاد ارائه دهنده جوایز اسکار است، اجباراً تعداد فیلم‌های کاندیدا شونده برای اسکار برترین فیلم را از عدد ۵ که در سابق بود، به ۹ و ۱۰ در هر سال افزایش دهد و این پس‌از حذف شدن اجباری اسم «شوالیه تاریکی» از جمع کاندیدهای ۲۰۰۸ به سبب فقدان جای کافی برای همه نامزدهای بالقوه بود. این چنین بود که «یلنگ سیاه» در ۲۰۱۸ و «ژوکر» در سال ۲۰۱۹ در جمع نامزدهای برترین فیلم قرار گرفتند و حالا پذیرفتن یک کار کمیک بوکی در این جمع آن‌قدرها هم کار غیرعقلانی و سختی نیست.